

دست بردن زیر لباس سیب!

نوشته‌های پراکنده

محمد صالح عاأ

نشر پوینده

محبوبم! ماهی‌ها پیچان و خمان و رقصان دور شما می‌گشتند. ما هم
خاطرات مان را در لانه جوجه‌های تازه به دنیا آمده پنهان می‌کردیم.
محبوبم! شما هم خیال کنید که روزهای باهم بودن مان شی‌ای باشد،
چیزی مثل بلور، بلوری که در آینه‌زاری افتاده باشد.
محبوبم! شما روی برف‌ها قدم می‌زدید بی‌آنکه جای پایی از خودتان
به جا بگذارید. همه حوض مان برف بود و ماهی کوچک قرمز لای برف‌ها
بالا و پایین می‌پرید. برفی را می‌بوسید و پنهان می‌شد.

محبوبم! در آن هنگام که چشمه سرشار از آب سرد است و دره‌ها
شقایق‌ها شکفته‌اند، من غرق رؤیایی رازآلوده‌ام و شما برایم دست تکان
می‌دهید.
در رؤیایی ناتمام، دست‌های هم را گرفته‌ایم و هر روز عمرمان را به
اتفاق سپری می‌کنیم. در خیال من به پای هم پیر می‌شویم.
روزهایی که باهمیم از سرنوشتم راضی‌ام.

محبوبم! یاد شما می‌رسد احساس حریق می‌کنم؛ روی پا بند نیستم.
این سر و آن سر می‌دوم. مدام شعله می‌کشم.
مساحت عمر من شما یید. یاد شما رخ داده است. روزهای با شما
بودن چنان بزرگ شده‌اند که دیگر نمی‌شود آن را پنهان کرد.
محبوبم! سنگ بر سبو می‌خورد و یاد شما می‌رسد. در آینه‌زار عشق
شرح دلدادگی من عظیم است. پنهان نمی‌ماند. هیچ‌کس قادر نیست در
برابر دل‌ها و نگاه‌ها دیواری بکشد.
همین که شما را می‌بینم دست و پایم را گم می‌کنم و راه خانه‌ام را.
لب‌های بی‌زوال شاعر غزل غزل می‌شکند.
شعر، نقاشی صامت درد دل با شماست. نقاشی دهان شما شعر
صامت است.
محبوبم! به هر ایستگاهی بررسی با شما پیاده می‌شوم.

محبوب من! در خانه ما هر کسی رازی دارد و همه از راز من باخبرند.
من هم از رازهای آن‌ها باخبرم. دهن‌لق نیستم ولی می‌دانم حوض ما
دوستی دارد که اسمش ستاره است، هر شب خودش را به او می‌رساند از
آن بالا تا صبح به او چشمک می‌زند. من دهن‌لق نیستم ولی از راز درخت
انجیرمان خبر دارم.
من از رازها خبر دارم. می‌دانم دوشیزه خانم نیلوفری دختر همسایه‌مان
وقتی که پیر شد، دیگر نمی‌تواند ملکه زیبایی جهان شود.
محبوبم! مردم چه رازهایی دارند که من از آنها باخبرم.
من اغلب آلبوم خانوادگی‌مان را ورق می‌زنم و می‌دانم وقتی در یک
عکس دو نفر کنار هم نشسته‌اند دلیلی دارد. من خبر دارم در
همسایگی‌مان مردی است که مشکلاتش را روی زمین حل می‌کند در
حالی که آسمان صاف است و در آن پرنده پر نمی‌زند. آهسته با ماه،
بریده بریده با مهتاب.